

۲.....	تکسب و اکتساب به اعیان نجسه:
۲.....	مقام اول: بیان قاعده عمومی
۳.....	ادله
۳.....	آیات
۳.....	آیه اول:
۳.....	آیه دوم:
۳.....	آیه سوم:
۳.....	آیه چهارم:
۳.....	آیه پنجم:
۵.....	بیان استدلال به آیه
۶.....	حدیث رفع
۶.....	مناقشه در استدلال:
۷.....	آیه ششم:

بسم الله الرحمن الرحيم

تکسب و اکتساب به اعیان نجسه

واضح است که در شرع، طهارت و نجاستی وجود دارد، که به نحو عقلانی هم در میان مردم و عقلاً وجود داشته است، اما در شریعت طهارت و نجاست یک ترکیب خاصی دارد، تکسب به اعیان نجسه مبتنی است بر پیش فرضی که در کتاب طهارت و نجاست آمده و در شریعت مقرر شده که اعیانی و اشیائی به صورت خاص نجس به شمار آمده و به عنوان نجس شمرده شده است. در اینجا البته بحث، یک جهت در این نوع بخش قرار می‌گیرد و یکی هم متنجسات، چون در طهارت بیان شده، بعضی از اشیاء بما هی نجس هستند و شارع آن‌ها را محکوم به نجاست کرده و اشیاء دیگری که ذاتاً پاک است ولی با تماس اعیان نجسه به شرائطی که در کتاب طهارت مقرر شده محکوم به نجاست می‌شوند، که به این‌ها متنجس می‌گویند. بحث اول تبعاً در تکسب به اعیان نجسه است، در مکاسب از ابتدا وارد این بحث تکسب به اعیان نجسه می‌شود و فرموده‌اند که «النوع الاول فکیف کان الاکتساب المحرم انواع نذكر کل منها فی طی مسائل، النوع الاول الاکتساب باعیان نجسه... ۳/۲۵ و فیه مسائل ثمان»، در حقیقت ایشان مستقیم وارد اقسام اعیان نجسه شده‌اند و در هشت مسأله آن‌ها را مورد بحث قرار داده‌اند، متنجسات را هم ضمن همین مسائل اشاره کرده‌اند. بهتر است که ما یک بحثی در کلیت تکسب به اعیان نجسه داشته باشیم و بعد هم وارد موارد خاص شویم. بنابراین بحث را در آغاز در دو مقام قرار می‌دهیم.

مقام اول: بیان قاعده عمومی

آیا قاعده کلی عمومی وجود دارد که یحرم تکسب بالاعیان نجسه یا ندارد؟ بعد از خارج شدن از این بحث وارد جزئیات و مصادیق اعیان نجسه می‌شویم، طبعاً در این بحث یک حکم تکلیفی است و یکی هم حکم وضعی، ولی آنچه که بیشتر در مکاسب ملحوظ ۵/۱۹ و مورد توجه است، حکم تکلیفی است که ببینیم آیا معامله و انشاء معامله و اعیان نجسه حرمت دارد یا نه؟ و حرمت تکلیفی که روی اصل معامله است، غیر از حرمتی است که می‌گوید ثمن معامله در معاملات باطل است. و البته در هر یک از مواردی که ما در مکاسب محرمه بررسی می‌کنیم فقها همراه با بحث تحریم به آن حکم بعدی هم پرداخته‌اند، گرچه آن حکم مستقیم مورد توجه در این بحث نیست، ولی در عین حال این دو حرمت

تکلیفی و حرمت وضعی به یک شکلی در هم تنیده‌اند و فقها هر دو را در غالب این مصادیق و موارد پنجگانه متعرض شده‌اند و به آن پرداخته‌اند.

ادعا شده است که قاعده کلی وجود دارد، غیر از آنچه که در مصادیق خاصه هست.

ادله / آیات

آیه اول

اولین آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» مائده ۱/ که اینجا می‌فرماید: «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» آیه اول همین «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» است

آیه دوم

«لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ» مائده ۲.

آیه سوم

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقُ الْيَوْمِ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» مائده ۳.

آیه چهارم

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» مائده ۴.

آیه پنجم

«الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ...» مائده ۵.

این آیه شریفه یکی از ادله ای است که برای این قاعده کلی به آن تمسک شده، که گاهی به قاعده کلی هم قاعده تحریم می گویند. **إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئاً حَرَّمَ ثَمَنَها** یا **حَرَّمَ بَیْعَها**، چنین تعبیری در بین فقها به عنوان قاعده تحریم آمده است و اصل کلی در باب اینکه وقتی که خدا چیزی را نجس و حرام کرد، بیع و معامله اینها را نیز حرام می داند. البته مفاد این آیه در آیات دیگر قرآن هم آمده، نظیر این آیه، **آیه صد و چهل و پنج** سوره انعام است که می فرماید: **«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱۴۵)** **عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (۱۴۶)**. خصوصیت سوره مائده این است که اطلاق دارد و ممکن است کسی به اطلاقش توجه کند. و در سوره نحل هم همین نکات آمده است. **«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (۱۱۴)**. **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۱۱۵)**.

این آیات را دلیل جدای قرار نمی دهیم، چون همه یکی است، در واقع اینها آیاتی است که مضمون قریب به این دارد، گر چه آیات دیگر هم معمولاً ظاهرش طعام و آکل و اینها است، ولی اینجا گاهی اطلاق دارد، به همین دلیل هم ما روی این آیه تمرکز می کنیم، چون ظهور آیات دیگر در آکل و شرب است نه مطلق ارتباطی که انسان با اشیاء نجسه و اعیان محرمه برقرار می کند. البته در تفاسیر می بینید. **«حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»**. آنجایی که نام خدا برده نشده، بعد دارد که **«وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ»**. این را در تفاسیر فرموده اند که چند مصداقی که ذکر شده موضوعات جدیدی نیستند و اقسامی از میده هستند. در آیات دیگر سوره انعام، نحل، نساء و سوره اعراف چهار، پنج جای دیگر این حکم آمده که آکل و شرب چه چیزهایی حرام است، آن آیات معمولاً این تفاسیل را ندارد، همین میده و دم و عناوین کلیه است، تنها در این آیه شریفه سوره مائده است، که مصداقی از میده هم نقل شده است، منتهی تفاوتی که این آیه شریفه در سوره مائده با بقیه آیات دارد، که به خاطر این تفاوت هم به آن تمسک شده، این است که اینجا حرمت علیکم دارد و مستقیم نگفته که آکل و مانند اینها، حالت اطلاق دارد، روشن است که بحث اصلی این چهار، پنج آیه در قرآن کریم بحث آکل و شرب است و بیشتر با بحث اطعمه و اشربه تناسب دارد، و لذا در کتاب اطعمه و اشربه اینها از اصول و مستندات اصلی بحث طعامهای محرم است. آنچه که آکل

آن بر انسان حرام است، مستند به این آیات شریفه است، اما تفاوتی که این آیه با آیات دیگر دارد این است که حرمت علیکم دارد.

بیان استدلال به آیه

استدلال به این آیه شریفه برای حرمت اکتساب به اعیان نجسه متوقف بر دو مقدمه است،

یکی حرمت به معنای حرمت تکلیفی یا لا اقل حرمت تکلیفی را هم می‌گیرد.

دوم اینکه حذف متعلق دلیل بر عموم است و حرمتی که اینجا می‌آید تعلق به فعلی می‌گیرد که با آن عین خارجی ارتباط دارد، آن فعل اینجا فقط اکل نیست، بلکه مطلق افعالی است که ما را در ارتباط با عین خارجی قرار می‌دهیم، تا آنوقت گفته شود، حرمت هم اینجا بیع و اکلش و سایر تصرفاتی که در آن هست، حرام است. البته این نکته و مقدمه را باید به آن اضافه کرد که بیان دم و لحم خنزیر و این‌ها همه به عنوان مصداق است و الا اگر از همین قبیل در روایات اضافه شود، آن هم همین حکم را پیدا می‌کند.

مقدمه سوم هم این است که فرقی بین این و سایر قواعد نیست، پس این قاعده کلی می‌شود. و با این سه مقدمه در واقع می‌گوییم هر چیزی که نجس و حرام است معامله با آن هم حرام است.

مقدمه اولی محل مناقشه قرار نگرفته است، بنابراین سیاق آیه، لفظ تحریم استعمال می‌شود، در تحریم تکلیفی و ظهور اولیه‌اش هم تحریم تکلیفی است، گر چه در جای دیگر به کار می‌رود، اما ظهور اولیه‌اش تحریم تکلیفی است و سیاق این آیات هم همین است، بخصوص که در آیات دیگر سوره انعام و این‌ها قبل و بعدش هم دارد که کلا طبیات، آنجا می‌گوید که بخورید، اینجا می‌گوید نخورید. آنجا آزاد گذاشته و اینجا منع کرده، ولی اینکه ظهورش در تحریم و تکلیفی است در این بحث نیست. اصل مناقشه در این دلیل قرآنی مناقشه در مقدمه ثانیه است و آن ادعا این است که انصراف دارد، گر چه متعلق اینجا حذف شده، اما ظهور آیه طوری است که انصراف به حرمت اکل دارد، نه سایر تصرفات و تعلقات در اعیان نجسه، حذف متعلق دلیل بر امور است، به شرطی که قرینه خاصه ای وجود نداشته باشد، که یکی از آن اقسام را معین کند.

حدیث رفع

مثلاً حدیث رفع داریم که رفع عن امتی ما لا یعلمون، رفع عن امتی ما لا یعلمون یعنی چه؟ چهار، پنج احتمال گفته شده، آنجا هم عین همین است، می‌گوید رفع عن امتی ما لا یعلمون، می‌فرماید از امت من برداشته شده چیزی را که نمی‌داند. همان جا سؤال شده که خود ما لا یعلمون را نمی‌شود گفت، که رفع شده است، چون رفع ما لا یعلمون معقول نیست، حتماً باید گفت که رفع چیزی که در ارتباط ما لا یعلمون است. آنوقت آنجا بعضی می‌گویند که رفع ما لا یعلمون، حذف متعلق دلیل عموم است، رفع شده هر اثری که مربوط به جهل انسان است، چه آثار تکلیفی و چه آثار وضعی، اگر کسی شرطیت این امر را برای فلان تکلیف نمی‌داند، هم تکلیف برداشته شده، هم شرطیتش برداشته شده، هر اثری که متصور باشد، برداشته شده و این یک قول در آنجاست که رفع عن امتی ما لا یعلمون به معنا رفع جمیع آثاره. اما یک نظر این است که مناسبات حکم و موضوع و تفاهمات عرفی این است که این روایت در مقام بیان رفع عقاب است و لذا می‌گویند آیه به معنای رفع عقاب ما لا یعلمون، که فقط برائت است. در واقع می‌خواهد بگوید، چیزی را که نمی‌داند، خدا به خاطر آن عقابش نمی‌کند، فقط حکم تکلیفی را بر می‌دارد. بنابراین، این هم نظیر آنجاست، آنجا بعضی می‌گویند حذف متعلق دلیل عموم است، یعنی رفع جمیعاً، بعضی می‌گویند رفع آثار واضح و بارزه، بعضی می‌گویند فقط رفع حکم تکلیفی است، این حکم عذاب و عقاب هم دو احتمال است، یا حکم را برداشته، یا اینکه عقاب بر حکم را برداشته، خود حکم را نمی‌توان گفت بردارد، چون موجب می‌شود که تکالیف مختص به عالم به احکام شود و لذا می‌گویند درست است که متعلق که حذف شد، ظاهر اولیه‌اش این است که همه آثار ما لا یعلمون برداشته می‌شود، اما قرائنی می‌تواند بیاید آثار معین را ظهور ببخشد. عین آن داستان اینجا هم هست. حرمت علیکم المیتة والدم و لحم الخنزیر، یک نظر که مبنای استدلال است این است که حذف متعلق دلیل عموم است، حرمت علیکم، یعنی هر ارتباطی با این‌ها که یکی اکل و شرب و یکی هم تکسب با این‌هاست.

مناقشه در استدلال

مناقشه اینجا این است که ظهور و انصراف آیه به همان اکل است، علاوه بر اینکه وقتی که ظهور و عرف می‌گویند میتة و خون ما أحل لغير الله و رسوله، حرمت انصراف عقلایی و عرفیش نسبت به اکل است، قرائنی در خود این آیات و آیات قبل و بعدو سیاقاتش است که این‌ها اکل است.

آیه ششم

آیه صد و هفتاد و سه سوره بقره هم مثل سوره مائده است، ولی همان سوره بقره آیه قبلش این است که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ... إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ.» بقره/۱۷۳. آنجا هم حرمت مطلق است ولی آیه قبلش می‌گوید که «كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ... إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ.» در خود سوره مائده هم آیه بعدش اینطور است که «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ.» «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَّكُمْ.» قرائن حافه به این آیات در سوره انعام، نحل، نساء، اعراف، بقره و خود سوره مائده، نشان می‌دهد که محور اکل و شرب است. سوره نحل هم «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» نحل/۱۱۴ و امثال این، معمول این آیات ۳۵/۲۵ به قرائنی است که قبل و بعدش اثر واضح از تحریم است، که تحریم این اعیان از جنس تحریم اکل مورد توجه است.

